

# نقد و سازانه سیاست جغرافیایی و بازخوانی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران

## ■ چکیده

در این نوشتار مؤلف با طرح یک بحث نظری مبسوط در خصوص ژئوپلیتیک به تبیین جایگاه، اهمیت و ظرایف تئوریک آن پرداخته بر ضرورت بررسی ژئوپلیتیک ایران روش مناسب برای این کار به منظور ارزیابی ظرفیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تأکید می‌ورزد. در ادامه با پرداختن موردی به ژئوپلیتیک ایران فرصت و تهدیدات ژئوپلیتیک کشور را در چارچوب نظری طراحی شده، بررسی می‌کند برای این منظور مؤلف دو دسته از عوامل ثابت و متغیر را شامل موقعیت جغرافیایی، وسعت، شکل کشور، توپوگرافی، جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی و نظم بین‌المللی، از یکدیگر تفکیک نموده، تأثیرات امنیتی هر یک را به صورت مستقل به بررسی می‌گذارد.

## ■ فهرست مطالب

|  |     |
|--|-----|
| مقدمه                                    | ۸۴  |
| الف- تبارشناسی مفهوم ژئوپلیتیک           | ۸۴  |
| ب- بازشناسی ژئوپلیتیک ایران: عوامل ثابت  | ۹۱  |
| ج- بازشناسی ژئوپلیتیک ایران: عوامل متغیر | ۹۹  |
| نتیجه‌گیری                               | ۱۰۶ |
| یادداشت‌ها                               | ۱۰۹ |

## ■ کلید واژه‌ها

|                     |       |
|---------------------|-------|
| امنیت               | ..... |
| سیاست               | ..... |
| ژئوپلیتیک           | ..... |
| جمهوری اسلامی ایران | ..... |

### مقدمه

بحث در باب رابطه بین جغرافیا و سیاست قدمتی دیرینه دارد به گونه‌ای که عده‌ای سابقه این موضوع را به یونان باستان و متفکران آن مقطع می‌رسانند. (۱) علیرغم باورهای مرسوم، جغرافیا دانش محدود به داده‌های طبیعی نمی‌باشد، بلکه به همان میزان، تجزیه و تحلیل پدیده‌های گوناگون انسانی را نیز در برمی‌گیرد. جغرافیای طبیعی و انسانی دو حوزه اصلی مطالعاتی این رشته به شمار می‌آید، که ژئوپلیتیک از لحاظ حیطه‌بندی موضوعی در گرایش جغرافیای انسانی طبقه‌بندی می‌شود. هدف اصلی مقاله پاسخگویی به این سؤال است که، وضعیت ژئوپلیتیکی ایران چگونه تحلیل و ارزیابی می‌شود؟ همچنین کدام فرصتها و تهدیدات، مترتب شرایط مذکور می‌باشد؟

### الف- تبارشناسی مفهوم ژئوپلیتیک

اساساً پیش از ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی در متن توجهات اندیشه‌گران قرار داشت. فردریش راتزل<sup>۱</sup> آغازگر یک دوران جدید از سیر تکاملی این رشته بود و در مفهوم و روش‌شناسی رشته مذکور نوآوری‌هایی انجام داد. (۲) ردولف کیلن<sup>۲</sup> در پیدایش رویکرد ژئوپلیتیکی به سیاستهای بین‌المللی نقشی کلیدی بازی کرد. او نخستین اندیشه‌گری بود که در مقاله‌ای، اصطلاح ژئوپلیتیک را به کار برد. البته از نظر او ژئوپلیتیک تنها یکی از پنج خصیصه دولت به شمار می‌آید؛ دیگر ویژگیها عبارتند از:

1- Friedrich Ratzel

2- Rudolf Kjellen

۸۵ دموپلیتیک<sup>۱</sup> (بعد جمعیتی دولت)، اکوپلیتیک<sup>۲</sup> (ساختار اقتصادی دولت)، سوسیوپلیتیک<sup>۳</sup> (سیاستها و خط‌مشیهای اجتماعی) و کراتوپلیتیک<sup>۴</sup> (سیاستهای قانونی و حکومتی)<sup>(۳)</sup> صاحب نظرانی همچون راتزل، کیلن، هاوس هوفر، مکیندر، ماهان و ... متعلق به مکتب سنتی ژئوپلیتیک بودند. دیدگاه اندیشه‌گران طیف مزبور، ویژگیهای زیر را دارا بود:

۱- اکثر صاحب نظران رشته مذکور، تا پیش از جنگ جهانی دوم، از کشورهای «امپریالیست» و توسعه طلب بودند.

۲- نظام اندیشگی آنها در قالب مکتب «لامارکیسم نو» شکل گرفته بود. رهیافت فکری لامارکی استدلال می‌نماید، موجودات و اندامواره‌ها مستقیماً به واسطه چارچوب محیطی خود تعریف و تبیین می‌شوند؛ همان‌گونه که داروین بیان می‌داشت فرآیندهای تکاملی، به گونه‌ای تصادفی، از «منشأ انواع» تأثیر می‌پذیرند.

۳- به لحاظ فلسفی آنها متأثر از گفتمان «عقل دکارتی» بودند. دیدگاه وی براساس قایل شدن دوانگاری متضاد بین سوژه - ابژه و ذهن - عین شکل گرفته بود. در همین زمینه، ژئوپلیتیسینهای اولیه نیز جهان را یک واقعیت خارجی مستقل از ذهن فرض می‌کردند. (۴) برای مثال می‌توان به تعاریف ارایه شده در فرهنگ‌نامه‌های متفاوت از واژه ژئوپلیتیک رجوع نمود. (۵)

دیدگاههای جدید در باره مفهوم ژئوپلیتیک، برای تعریفهای پیشین اعتبار چندانی قایل نمی‌باشند؛ برای مثال ایولاکوست چنین تعاریفی را درست نمی‌پندارد. او معتقد است مطمئناً روابط مهمی بین سیاست و جغرافیا وجود دارد، لیکن قبل از هر چیز باید اذعان داشت که ژئوپلیتیک فقط به شرایط طبیعی و به «قوانین طبیعت» محدود نمی‌شود، قوانینی که فقط در جغرافیای طبیعی کارآمد هستند. در این جهت، عموماً جغرافیای اجتماعی، جغرافیای جمعیت‌شناسی، جغرافیای سیاسی و فرهنگی و به طور خاص، داده‌های زبان‌شناسی و مذهبی دارای اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی هستند. (۶)

به تدریج رویکردهای سنتی به ژئوپلیتیک که از ۱۸۹۹ آغاز شده بود، مورد سؤال قرار گرفت و برخی متفکران با ساخت‌شکنی از گفتمان هژمونیک، مبانی نظری و حوزه معنایی این مفهوم را به پرسش و نقد کشیدند.

1- Demopolitic

2- Ekopolitic

3- Sociopolitic

4- Kratopolitic

با شروع جنگ سرد و نگارش مطالبی از کیسینجر «ژئوپلیتیک» اهمیتی دوباره یافت. با فروپاشی ابرقدرت شرق تحولی در این مفهوم ایجاد شد و مباحث و مؤلفه‌هایی نظیر: برخورد تمدنهای هانتینگتون، پایان تاریخ فوکویاما و ژئواکونومیک لوت واک به مثابه گزاره‌هایی در گفتمان ژئوپلیتیک مطرح شدند. مجموع شرایط مذکور، بستر مناسبی را برای ظهور دیدگاهی «منتقدانه» نسبت به ژئوپلیتیک فراهم ساخت.

در چهارچوب رهیافت مذکور، افرادی نظیر ویتفوجل<sup>۱</sup> (ژئوپلیتیک به مثابه ایدئولوژی بورژوازی)، باومن<sup>۲</sup> (ژئوپلیتیک به مثابه یک شبه علم)، لاکوست<sup>۳</sup> (ژئوپلیتیک در قالب یک شکل از منطق جغرافیایی)، اِشلی<sup>۴</sup> (ژئوپلیتیک به مثابه فضامندسازی سیاستهای جهانی)، دلبی<sup>۵</sup> (ژئوپلیتیک به مثابه حیطه فضایی)، به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. (۷)

ژئوپلیتیک در سراسر قرن ۲۰ مخالفت جدی روشنفکرانه مارکسیسم ارتدوکس ویتفوجل تا پسا ساختارگرایی را برانگیخته و همچنین انگیزه شکل‌گیری برخی از علوم ضد ژئوپلیتیک شده است. تلاش برای نقد دیدگاههای ژئوپلیتیکی دارای ادله متفاوتی می‌باشد (۸) که در این میان دعاوی فوکو بیش از همه جلب توجه می‌کند.

فوکو معتقد است که جغرافیا در جایگاه یک گفتمان، شکلی از دانش - قدرت است. این امر ما را وادار به طرح این ادعا می‌کند که ژئوپلیتیک باید چونان یک کنش گفتمانی و به صورت انتقادی از لحاظ مفهوم مورد بازنگری قرار گیرد. به همین خاطر روشنفکران سیاسی معتقد به اصل فضامندی سیاستهای بین‌المللی، «جهان» را برحسب انواع خاصی از کشورها، ملل و روحيات طبقه‌بندی می‌کنند. در برداشت آنها، مطالعه ژئوپلیتیک، مطالعه فضامندی سیاستهای بین‌المللی قدرتهای مرکزی و دولتهای هژمونی می‌باشد. استدلال آنها مبنی بر ادراک سیاستهای جهانی، چونان رهیافتی فضامند

1- Wittfogel

2- Bowman

3- Lacoste

4- Ashley

5- Dalby